





۱۷

مجموعه نشست‌های
شناخت و نقد سلفیه

امکان سنجی

گفت‌وگو و تقریب با سلفیه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی



مركز پژوهش‌های
فقهی و حقوقی مجلس

سرشناسه	مبلغی، احمد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	امکان سنجی گفت‌وگو و تقریب با سلفیه / احمد مبلغی
مشخصات نشر	قم، برگ فردوس، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۴۵ ص. : ۹/۵ + ۱۹ س.م.
فروست	مجموعه نشست‌های شناخت و نقد سلفیه.
شابک	۱ - ۲۴ - ۶۳۷۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - رایگان
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
موضوع	سلفیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها Salafiyah -- Apologetic works سلفیه -- عقاید -- مقاله‌ها و خطابه‌ها Salafiyah -- Doctrines -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	بهرامی، علیرضا، ۱۳۶۰ -
شناسه افزوده	مرکز تخصصی ائمه اطهار <small>علیهم‌السلام</small>
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ الف ۸ / م ۳ / ۵ / م ۲۰۷ / BP
رده‌بندی دیویی	۲۹۷ / ۴۱۶
شماره کتاب‌شناسی ملی	۴۵۵۳۸۰۳

مجموعه نشست‌های شناخت و نقد سلفیه / ۱۷

امکان سنجی گفت‌وگو و تقریب با سلفیه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی

به کوشش..... معاونت پژوهش (علیرضا بهرامی)
ویراستار و صفحه‌آرا:..... محمد حسینی نصرآبادی
انتشارات:..... برگ فردوس
نوبت چاپ:..... اول / ۱۳۹۵
شمارگان:..... ۵۰۰۰ نسخه
چاپ:..... یاران
لیتوگرافی..... مهران

این اثر با حمایت مالی یکی از مؤمنین منتشر شده است.

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام

تلفن: ۳۷۸۳۹۵۹۵-۳۷۷۳۳۵۴۵

فهرست

سخن مرکز	۳
امکان‌سنجی گفت‌وگو و تقریب با سلفیه	۹
مقدمه	۹
۱. اهمیت بحث	۹
حوزه‌های تقریب	۱۲
الف) تقریب فکری	۱۲
ب) تقریب اخلاقی	۱۷
ج) تقریب اجتماعی	۱۸
تقریب با سلفی‌ها	۱۹
منابع سلفیه	۲۰
ویژگی‌های سلفیه در فهم متن	۲۲
۱. جمود اندیشی	۲۲
۲. عدم توجه به عنصر زمان	۲۲
۳. سخت‌اندیشی	۲۳
تقریب اخلاقی با سلفی‌ها	۲۹
پرسش و پاسخ	۳۰

سخن مرکز

الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

سلفیه فرقه‌ای است انحرافی که طرز تفکر و عمل برخی از صحابه، تابعان و تابعان آنان را حجت شرعی برای زندگی در عصر حاضر قلمداد می‌کند. پیروان این عقیده با خروج از موازین فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت، و باز کردن راه اجتهاد بر اساس فهم خود از عمل صحابه، باب پیدایش برخی فتاوی افراطی نادرست و سلیقه‌ای را گشوده‌اند. آغاز این تفکر از سده چهارم هجری قمری است اما بعدها توسط ابن تیمیه و شاگردانش مدون شد و نهایتاً با محمد بن عبدالوهاب و از طریق حاکمان آل سعود در دوران معاصر تجدید حیات یافت.

تکفیری عنوانی است که به فرد یا جریانی اطلاق می‌شود که برخاسته از قرائت‌های مختلف سلفی و هابی است. این تفکر، مسلمانان را به صرف هم عقیده نبودن با آنان و برخلاف معیارهای

شرعی شناخته شده، به کفر و خروج از دین متهم می‌کنند. کافر خواندن مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی پیامدها و آثار عملی فراوانی در جوامع اسلامی داشته، چنان که فتاوی تکفیری منشأ بسیاری از اقدامات تروریستی در پاکستان، عراق، سوریه، افغانستان، مصر، آفریقا و اروپا شده است.

شیعه‌شناسی گروه‌های مختلف سلفی (وهابی) اعم از جهادی و تکفیری به رغم همه اختلاف نظرهای درونی‌شان درباره مسائل دیگر، شکلی یکسان و مشابه دارد و متأثر از آثار ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم است.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که آنان در توجیه تکفیر شیعیان ارائه داده‌اند، ادعای دروغین (اعتقاد شیعه به تحریف قرآن) است. یهودی قلمداد کردن عقاید شیعه، اتهام ناروای دیگری است که از سوی سلفی‌ها مکرر بیان می‌شود. این اتهامات ناجوانمردانه در حالی متوجه شیعیان می‌شود که علمای بزرگ شیعه چون شیخ صدوق (ره) تا روزگار معاصر (همانند امام خمینی (ره))، همگی بر تحریف ناپذیری و صیانت قرآن از تحریف تأکید کرده‌اند. از طرفی دیگر، تنها کشوری که تمام‌قد در مقابل ظلم و ستم صهیونیسم جهانی و منافع نامشروع آنان ایستاده و از منافع مسلمانان و ملت مظلوم فلسطین دفاع می‌کند ایران اسلامی و حکومت شیعی است. در حالی که بزرگان سلفی معاصر حتی از محکوم کردن تجاوزات صهیونیسم در قالب یک بیانیه نیز اجتناب نموده‌اند.

سلفیه در طول تاریخ همواره فرقه‌ای حاشیه‌ای در کنار مذاهب اصلی چهارگانه برادران اهل سنت بوده است.

خاستگاه آنان هر چند مذهب حنبلی است، اما خود اهل اجتهادند و از صورت سنتی آن خارج شده‌اند. سیاست رسمی عربستان سعودی مبتنی بر تصفیه متون اهل سنت از هر مطلبی که خارج از اعتقادات سلفی است، و تربیت دانشجو و استاد بر پایه متون جدید با هدف تبدیل سلفیه به جریان اصلی اعتقادی اهل سنت شکل گرفته است. این سیاست که از حدود نیم قرن گذشته شروع شده موجب بزرگترین جابجایی جمعیتی استاد و دانشجو در جهان اسلام جهت تعلیم و تربیت آنان با افکار تکفیری و سلفی و کوششی هدفمند برای تغییر عقاید اسلامی در سطح جهان اسلام می‌باشد که نه تنها خطری برای تشیع، بلکه خطری بزرگ برای جهان اسلام است. عموم علمای اهل سنت پیرو سلفیه و هابی نیستند و خود مورد حمله و طعنه و هابیان هستند و آنان که به ادبیات سلفیه آشنایی دارند، سنت ردیّه‌نویسی سلفی‌ها بر عقاید دیگر مسلمانان را به خوبی می‌شناسند.

شیخ محی‌الدین عقیفی - رئیس مرکز تحقیقات اسلامی الأزهر - در گفت‌وگو با یکی از پایگاه‌های خبری مصر اظهار می‌دارد: «هیچ مسلمانی نمی‌تواند از تیر تکفیر سلفی‌ها جان سالم به در برد، چون آنها همه گروه‌های اسلامی را تکفیر می‌کنند و غیر خود را اهل بدعت می‌دانند در حالی که خود آنها بیشترین بدعت را تأسیس کردند».

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران و صدور پیام استقلال و آزادی و ظلم و استکبارستیزی به سایر کشورهای

مسلمان و پیدایش بیداری اسلامی در آنها، صهیونیزم و استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا که منافع خویش را در خطر می‌دید و اسرائیل غاصب و جنایتکار که نقشه‌ها و خیال‌پردازی‌های توسعه‌ سرزمینی از نیل تا فرات را نقش بر آب یافت، برای جلوگیری از تشکیل حکومت‌های مردمی و اسلامی و تضمین چپاول منافع مسلمین با عملیاتی کردن شعار استعماری «تفرقه انداز و حکومت کن» تفرقه بین مسلمانان را در دستور کار خویش قرار داد.

در همین راستا با کمک حاکمان خودکامه سعودی و عالمان درباری آن دیار گروه‌های تکفیری را ساماندهی و به نام خلافت اسلامی با قتل و جنایت و ترور و بمب‌گذاری و وحشی‌گری دست به اسلام‌هراسی زده، علاوه بر مشوه نشان دادن چهره اسلام، مسلمانان را در کشورهای اسلامی به جان هم انداخته و با بی‌رحمی تمام با قتل و کشتار مسلمانان و تخریب زیرساخت‌ها، برخی از کشورهای اسلامی را به ویرانه‌ای تبدیل کرد.

مقابله با این مصیبت بزرگ و خطر عظیم، بر همه مسلمین، به ویژه حوزه‌های علمیه و علمای جهان اسلام واجب و واضح است. مقابله اصلی با افکار منحط تکفیر مقابله فرهنگی است، از این رو، راهکارهای سیاسی و نظامی و لوازم و مؤثر است، ولی بدون مبارزه فرهنگی و تبیین ماهیت جعلی و ساختگی و خارج از اسلام فرقه تکفیر برای مسلمانان و مردم جهان، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

مرجع ژرف‌اندیش و زمان‌شناس مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه با احساس خطر نسبت به افکار شوم و هابیت، دستور

تأسیس مرکزی تخصصی جهت مقابله با چنین تفکراتی را صادر فرمودند، پیرو منویات ایشان از سال ۱۳۸۳ این مرکز تأسیس و به تربیت دانش پژوهانی برای مقابله با توطئه‌های وهابی آمریکایی و تألیف کتاب‌های ارزشمندی چون رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت در سه جلد و وهابیت عامل تفرقه مسلمانان و کتاب سلفیان در گذر تاریخ را به زبان‌های عربی، فارسی، اردو در تیراژهای وسیع چاپ و منتشر نموده است.

در همین راستا و جهت انجام این وظیفه دینی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام تحت اشراف مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام اقدام به شناسایی و رصد روزمره جدیدترین وقایع و راهبردهای دشمنان وحدت اسلامی نموده و جهت شناساندن ماهیت جعلی گروه‌های تکفیری و تبیین افکار و عقیده انحرافی‌شان با استفاده از ظرفیت بالای حوزه علمیه و استفاده از اساتید میرز اقدام به برگزاری سلسله نشست‌های علمی پژوهشی شناخت و نقد سلفیه نموده است. سلسله نشست‌های حاضر سومین دوره انتشار نشست‌های شناخت و نقد سلفیه است. امید است که این اقدام مایه آگاهی بخشی جامعه و جوانان و مورد قبول خداوند تبارک و تعالی و ذخیره قبر و قیامت‌مان باشد.

در خاتمه از عنایات ویژه و راهنمایی‌ها و تشویق و حمایت‌های مادی و معنوی ریاست محترم مؤسسه جهانی فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام، حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته) نسبت به فعالیت‌های مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام نهایت تقدیر و سپاسگزاری را دارم.

همچنین از همه همکاران، به ویژه معاونین محترم آموزش و پژوهش حجج اسلام اسدالله رئیسی و علیرضا بهرامی که توفیقات این مرکز نتیجه زحمات و اخلاص آنان است تشکر می‌نمایم.

خداوند ارحم الراحمین روح ملکوتی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و منادی وحدت مسلمین حضرت امام خمینی علیه السلام و همچنین روح بلند مرجع وارسته جهان تشیع و بنیان‌گذار مرکز عظیم فقهی ائمه اطهار علیهم السلام حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی علیه السلام را با اولیائشان محشور فرما.

به امید پیروزی حق بر باطل و وحدت همه مسلمین تحت پرچمی واحد.

مدیر مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام

حسین حبیبی تبار

امکان سنجی

گفت‌وگو و تقریب با سلفیه

مقدمه

در آغاز خرسندی‌ام را از برگزاری چنین نشستی ابراز می‌دارم و آرزوی توفیق روزافزون برای دست‌اندرکاران این نشست و نشست‌هایی از این دست دارم. برای شما عزیزان حاضر در این نشست نیز توفیق علم و عمل و تبلیغ و تبیین دین با نگاه به نیازهای معاصر را از خداوند متعال خواستارم. بحث را در چند محور ارائه می‌کنم.

۱. اهمیت بحث

این بحث از چند جهت مهم است و از جمله از جهت ضرورت آشکارسازی ابعاد و چارچوب و شؤون تقریب. امروزه جمهوری اسلامی، بزرگان حوزه علمیه، رهبر معظم انقلاب و مجموعه‌ها و نهادهای اصلی، اندیشمندان، فعال‌تر و اجتهادی‌تر شیعه به تقریب

می‌اندیششند. تقریب برای حوزه نجف، حوزه قم، نظام مقدس جمهوری اسلامی به مثابه یک گفتمان برجسته ظاهر شده است. طبیعتاً هنگامی که تقریب گفتمان غالب و اصلی باشد، لازم است پرسش‌های زیر را مطرح کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

با چه طرف‌هایی باید گفت‌وگو کرد؟ چه طرف‌هایی را باید در دایره فعالیت تقریبی قرار داد؟ این پرسش مهم است از این نظر که ما گفتمان تقریب را داریم و گفتمان تقریب باید ابعاد و چارچوب‌هایش شفاف و روشن باشد و یکی از ابعاد مربوط به این گفتمان اطراف تقریب است، اطرافی که تقریب فی‌مابین آنها بایستی انجام بگیرد و رخ بدهد.

از خاستگاه پاسخ به سؤال دوم، آیا سلفی‌ها نیز در دایره تقریب جای می‌گیرند یا خیر؟

پرسش سوم این‌که آیا باید سلفی‌ها را جزئی از امت به حساب بیاوریم؟ اگر آنها را نیز جزئی از امت اسلام بشماریم آیا کوشش کنیم تقریب با آنها داشته باشیم یا خیر؟ هنگامی که از لزوم تقریب بین مذاهب از جمله اهل سنت، زیدی‌ها، شیعه اثنی عشری، اباضیه و دیگر فرقه‌ها سخن به میان می‌آید، این پرسش مطرح می‌شود که آیا سلفی‌ها را هم باید در شمار مذاهب اسلامی به حساب آورد؟

خلاصه آن‌که نباید به گفتمان تقریب سطحی انگارانه نگریست، بلکه باید این گفتمان تقریب را به صورت عالمانه بررسی کرد و طبعاً ابعاد و شئونی دارد که باید شناخته شوند.

به‌طور خاص، بحث این جلسه ناظر به این پرسش است که تقریب با سلفی‌ها تا چه اندازه امکان‌پذیر است؟ و اگر سلفی‌ها را

طرفی از اطراف تقریب به حساب نیاوریم چه تعاملی باید با آنها داشته باشیم؟ توضیح این که اگر ما بحث تقریب را هم به مثابه یک گفتمان اساسی و زیربنایی نداشته باشیم، با این پرسش روبه‌رو هستیم که با سلفی‌ها چگونه برخورد کنیم و چه تعاملی با آنها داشته باشیم؟

بنابراین، صرف پرداختن به این که سلفی‌ها دارای این عقاید و اندیشه‌ها هستند و یا مفهوم‌شناسی و جریان‌شناسی سلفی و مباحثی از این دست گرچه لازم است اما کافی نیست. آن مباحث باید انجام بگیرد و این مبحث چگونه با سلفیان تعامل کنیم، تعامل تقریبی یا غیر تقریبی، این از یک ضرورت اساسی برخوردار است چون مادامی که ندانید چگونه با سلفی‌ها برخورد کنید در حقیقت همه آن مباحثی که می‌دانید به صورت کاربردی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و باید به این پرسش که عنوان جلسه است پاسخ داده شود. بی‌شک نباید به مطالبی که در این جلسه ارائه می‌کنم، بسنده کرد و از افراد دیگری (به گونه‌های مختلف) باید در این زمینه بهره گرفت. امروز اگر این مبحث را بررسی نکنیم و برای تعامل با سلفی‌ها راهبردها و روش‌هایی مشخصی در پیش نگیریم، در مسیر آسیب‌رسانی به جهان اسلام و تعمیق شکاف فیما بین جهان اسلام عمل کرده‌ایم. در این صورت، به بخشی از ماجرای تشدید اختلاف بدل شده‌ایم، یعنی کاری از سنخ کار برخی سلفی‌ها که کارشان تفرقه‌اندازی است، کرده‌ایم.

لازم است چگونگی تعامل با سلفی‌ها را بررسی کنیم، در غیر این صورت، برخورد با آنها یک برخورد سلیقه‌ای و احساسی

می‌شود؛ چون از تفکر آنها بیزاریم و کار آنها را در جهت تفرقه انداختن میان امت و مشوّش ساختن چهرهٔ اسلام بسیار زشت می‌بینیم و طبعاً این زشتی احساساتی را در ما برمی‌انگیزاند، ممکن است احساسات ما غلیان کند و رفتارهای ما را تحت تأثیر قرار دهد و نوع تعامل با اینها و گونهٔ رفتار در قبال اینها ما را از مدار عقلانیت، از مدار یک رفتار تأثیرگذار و اثربخش به نفع جهان اسلام دور کند و در آن صورت، ما هم مرتکب رفتارهایی از سنخ رفتارهای سلفی‌ها در جهان اسلام شویم، نتیجه این می‌شود که آنها در حال تفرقه‌اند و ما هم به نوع دیگری به ورطهٔ ایجاد تفرقه می‌افتیم.

حوزه‌های تقریب

تقریب به سه دستهٔ فکری، اخلاقی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

الف) تقریب فکری

تقریب فکری کوششی است برای نزدیکی میان دو یا چند طرف از اطراف تشکیل‌دهندهٔ جهان اسلام به لحاظ فکری. نزدیکی اندیشه هیچگاه نباید به‌مثابه هضم و حل شدن یک مذهب در مذهب دیگر و از بین رفتن یک مذهب به نفع مذهب دیگر تعبیر و تفسیر شود. بحث هویت مذهب، وجود مذهب، تاریخی بودن یک مذهب امری جدّی است. در نگاه جامعه‌شناختی و هویت‌شناختی اضمحلال یک مذهب امر آسانی نیست، اقدام هر مذهب برای نابودی مذهب دیگر به این بهانه که من بر حق هستم تبعات ناگواری در پی دارد و با مبانی دینی نیز سازگاری نیست.

این تصور که می‌توان مذهبی را از بین برد و نابود کرد، خطا و خام‌آلود است؛ چون یک هویت است که تحقق پذیرفته است، این که شیعه تصور کند می‌تواند اهل سنت را از بین ببرد یا اهل سنت تصور کند شیعه را می‌تواند از بین ببرد، فکر درستی نیست. معنای این حرف این نیست که هر دو مذهب درست هستند، طبیعتاً ما معتقدیم که مذهب ما برحق است، دلایل مختلف، اعتقاد جازم و محکم هم داریم و اهل سنت هم همین اعتقاد را دارند، بحث در این نیست که پیروان هر مذهب، مذهب خود را بر حق می‌بینند، بلکه بحث در این است که یک مذهب با پیروان و طرفدارانی در تاریخ جوشیده و بالیده و جلو آمده و اینک وجود دارد.

یادم نمی‌رود به کنفرانسی در کویت دعوت شده بودم و در آنجا مشاهده کردم که برخی سلفی‌های وهابی آمده بودند و تمام کوشش و هم‌شان را مصروف این می‌داشتند که - به خیال خام خود - تحقق وحدت را در گرو از بین بردن پاره‌ای از عقاید مذهب شیعه دنبال کنند، گفتم این فکر غلطی است که شما دارید! مگر می‌شود یک مذهب تاریخی شده و دارای هویت و یا عقاید و باورهای شیعیان را از بین برد؟! مگر می‌شود شیعه را با این پیروان و نگاه و استدلال از بین برد؟! این وحدت نیست تشدید تفرقه است. وحدت این است که منهج مشترکی را بر اساس دو مذهب - بدون ورود به ویژگی‌های منهجی و روشی هر یک از دو مذهب - انتزاع کنید، در نظر بگیرید، تعریف کنید و بر اساس آن جلو بروید و مدل و الگویی برای وحدت تعریف کنید.

خطاب به وهابیون حاضر در جلسه که تعدادشان هم زیاد بود گفتم اگر شما بخواهید بر اساس منهج خودتان وحدت را تعریف کنید لاجرم به سمت حذف یک مذهب یا حذف بخش‌هایی از مذهب، برای مثال، حذف آموزه مهدویت پیش خواهید رفت و بی‌شک این خطاست و تفرقه را بیشتر می‌کند. اتفاقاً دیدم اهل سنتی که در آن جلسه بودند گفتند حق با ایشان است، در مقابل آن سلفی‌ها به دفاع از ادعاها و عقایدشان پرداختند. برادران اهل سنت گفتند حق همین است و ما باید منهج را مشخص کنیم و درنهایت، بیانیه اختتامیه هم تا اندازه‌ای بر اساس همان نکته‌ها شکل گرفت.

تقریب فکری این نیست که تصور شود مذهبی را می‌توان از بین برد، این حرف نادرستی است. این‌که در آینده تاریخ و نهایت آن (آخر الزمان) ممکن است مذهبی مغلوب شود، حرف دیگری است و در اختیار ما نیست و به سنن حاکم بر تاریخ بر می‌گردد و ما را با آن کاری نیست، بحث در این است که ما به‌عنوان یک نگاه، یک مبنا، یک بینش تصور کنیم که می‌توانیم مذهب اهل سنت را یا سنی‌ها تصور کنند می‌توانند مذهب شیعه را حذف کنند، چنین نیست! در سده دوم، امام صادق و امام باقر علیهما السلام نیز اصلاً چنین رویکرد و راهبردی نداشتند. اساساً بیشتر تعامل باید بر اساس تقریب فکری باشد. تقریب فکری سه شاخه دارد:

۱. توسعه دایره مشترکات؛ به این معنا که در لابه‌لای اندیشه‌ها، متون و دیدگاه‌های موجود در کتب خود و طرف مقابل (فقهیاً أو اصولیاً أو کلامیاً أو تفسیریاً) تفحص کنیم، بگردیم و مشترکات مخفی شده - هرچند با قالب‌ها و ادبیات گوناگون - را شناسایی و

استخراج کنیم، و بیاییم در معرض دید قرار دهیم، این توسعه مشترکات است.

۲. توسعه دایره خروجی‌ها؛ به این معنا که برویم به سمت این‌که از خاستگاه‌های اندیشه‌های اختصاصی مذاهب (برای مثال، شیعه و یژگی‌ها و منهجی دارد و اهل سنت هم همچنین) راهکارهای مشترکی را ارائه کنیم. به تعبیر دیگر، ایجاد خروجی‌های مشترک بر اساس اندیشه‌های اختصاصی هر یک از دو مذهب، در واقع، اندیشه هر مذهبی ویژه اوست، ولی خروجی‌ها می‌تواند یکی باشد. نظیر آن در فضای شیعی نیز هست که یک مرجع با یک روش فقهی خاص (برای مثال، آیت الله خوئی) از مسیری وارد می‌شود، به نتیجه‌ای می‌رسد که فقیه دیگر نیز به همان فتوا می‌رسد به رغم آن‌که آن فقیه دیگر کاملاً مسیرش از فقیه اول متمایز است. هر فقیه، همان مسیر مورد قبول خودش را طی می‌کند، ولی هر دو به یک نقطه می‌رسند؛ فتوا یکی است اما با دو مبنا، با دو مسیر، و این بسیار زیاد اتفاق می‌افتد. اگر به عروة الوثقی بنگرید می‌بینید که چند فقیه فتوایی مشابه هم داده‌اند و وقتی به پاورقی آن نگاه می‌کنید می‌بینید هر کدام مبنایی خاص داشته‌اند.

اهل سنت و شیعه هم می‌توانند از خاستگاه‌ها و براساس روش‌ها و مناهج خود ورود کنند و به راهکارها، فتواها و دیدگاه‌های مشترکی برسند. این، سنخی از توسعه مشترکات است.

بنابراین، می‌توان بعضی مشترکات ناپیدا را در لابه‌لای متون هر یک از دو مذهب پیدا و برجسته کرد و پیش چشم گذاشت و تقریب فکری را بر اساس این توسعه مشترکات بیشتر کرد و می‌توان

اندیشه‌های اختصاصی هر یک از دو طرف را در مسیر تولید معرفت به صورت مشترک به انجام رساند.

۳. توسعه دایره اهداف؛ یعنی ایجاد افق واحد برای اندیشه‌های متکثر و به بیان دیگر، تقرب فکری می‌تواند افزون بر توسعه مشترکات یا خروجی‌ها با ترسیم و تعریف هدف واحد صورت پذیرد. شیعه و اهل سنت هر کدام فتوهای خاصی ارائه می‌دهند، ولی هر دو مشترکند در این که یک افق را در نظر می‌گیرند و یک افق را پیش روی خود تعریف می‌کنند و به سمت یک هدف پیش می‌روند. هر دو با فتوهای خاص خود به سمت عزت اسلام جلو می‌روند، به سمت کوتاه کردن دست قدرت‌های بزرگ از جوامع اسلامی پیش می‌تازند. توسعه در پیگیری اهداف، ایجاد اهداف مشترک، این هم باز یک تقریب فکری است. بنابراین، می‌توان به این معنا هم تقریب فکری میان مذاهب ایجاد کرد (البته باید این نکته را در حاشیه بگویم که در بحث‌هایی که شما برادران و فضلا امروزه می‌خواهید به عنوان فقه مقارن، اصول مقارن و یا هر علم دیگر مقارن بحث کنید در پی این نباشید که با جمود و از سر تعصب، اندیشه‌های یک مذهب را زیر حمله‌های فکری قرار بدهید، بلکه در پی این باشید که بگویید اندیشه ما این است و این هم دلایل آن است).

آنچه در خلاف و مبسوط شیخ طوسی رخ داده، اگر ما بخواهیم در طرح مباحث به گونه‌ای عمل کنیم و رویکردی را اتخاذ کنیم که سیل حمله‌ها را بر یک مذهب وارد کنیم این اوضاع و اجواء را تعصب‌وار می‌کند، طرف مقابل هم متقابلاً وارد همین کار می‌شود و در این صورت، جامعه به هم می‌خورد و نمی‌توانیم تقریب فکری

کنیم، ما تفریق فکری می‌کنیم حتی مشترکات فکری را هم شما بیشتر ناپیدا می‌کنید، بیشتر کوشش می‌کنید تا در پس پرده ابهام قرار بگیرد و مخفی‌تر شود. باید خیلی مواظب بود که رویکرد طرح مباحث به‌گونه‌ای اتخاذ شود که به جامعه اسلامی خدمت کند، به امت اسلامی خدمت کند، تقرب فکری ایجاد کند و به سمت تفریق هر چه بیشتر و جداسازی هر چه بیشتر نشتابد.

ب) تقرب اخلاقی

تقرب اخلاقی یعنی رفتار و تعامل ما با پیروان و اتباع دیگر مذاهب اخلاقی باشد. نباید برخوردهای غیر اخلاقی کرد. باید آنها را «اخوه» بدانیم؛ چون قرآن فرموده است. اساساً باید متصف به صفت‌هایی شویم که برای مسلمان و جامعه اسلامی آرمانی بیان شده و باید محبت اسلامی را در جامعه کلان و بزرگ اسلامی به‌عنوان یک امر اخلاقی و یک پروژه اساسی برجسته دنبال کنیم، این یک وظیفه است و متأسفانه چون تقرب اخلاقی انجام نگرفته و نمی‌گیرد، تقرب فکری و همچنین تقرب اجتماعی (که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم) نیز تحقق نمی‌گیرد.

ریشه بسیاری از اختلافات به این برمی‌گردد که ما - یعنی مجموعه مسلمین - به سمت رفتارهای اخلاقی که اسلام بر آنها تأکید کرده است، نرفته‌ایم و آن را در جامعه اسلامی پیاده نکرده‌ایم. تقرب اخلاقی یعنی در پی آن باشیم که جمودگرایی و تعصبات بی‌جا را از بین ببریم، سوءظن‌ها را به حداقل برسانیم یا از میان ببریم، به

همدیگر بی حرمتی و بی‌احترامی نکنیم و به هم احترام بگذاریم و از توهین به مقدسات یک‌دیگر پرهیز کنیم. رعایت این اصول اخلاقی از دستورات اسلام است. جامعه بدون اخلاق اصولاً برپا نمی‌شود، سلامت یک جامعه و کنار هم قرار گرفتن یک جامعه و تعامل برقرار شدن میان آحاد آن جامعه کلان مثل جامعه اسلامی، به رعایت اخلاق مبتنی و متوقف است. اخلاق حرف اول و آخر اسلام برای شکل‌گیری یک جامعه است که باید در جای خودش به آن پرداخت. متأسفانه در طول تاریخ نه‌تنها توجهی به تقریب اخلاقی نشده، بلکه همواره تعصب‌های بی‌جا و توهین‌ها و عدم رعایت اصول اخلاقی به تفریق اخلاقی و ایجاد شکاف و تفرقه میان مذاهب انجامیده است.

ج) تقریب اجتماعی

تقریب اجتماعی دوزیر مجموعه دارد: (۱) همزیستی و (۲) تعامل. همزیستی یعنی کنار هم بودن، زندگی مشترکی را شکل دادن، همان چیزی که در سده اول و دوم بود، اگر به زمان امام صادق علیه السلام مراجعه کنید، می‌بینید که امام صادق علیه السلام و شیعیان و پیروان ایشان که «جعفریه» خوانده می‌شدند، بخششی از جامعه اسلامی آن زمان بودند، با پیروان دیگر مذاهب ارتباط و مواجهه داشتند، بازار جدا نداشتند، کوچه و منطقه‌ای جدا نداشتند، مسجد جداگانه نداشتند و به بیان دیگر، دیوار بلندی بین خود و اهل سنت نکشیده بودند، بلکه برعکس دعوت می‌کردند با اهل سنت معاشرت کنید، در میان‌شان

باشید، در صفوف اول جماعات آنها شرکت کنید، در تشییع جنازه‌های آنها و در همهٔ ساحت‌های زندگی اجتماعی‌شان با آنها همراه باشید. امام صادق علیه السلام نیز با آنها ارتباط و همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند. اسلام نیامده دو نوع زندگی را تعریف کند؛ زندگی شیعه و زندگی اهل سنت، بلکه بر امت واحده و زندگی امت اسلامی.

تقریب اجتماعی افزون بر همزیستی، مقتضی تعامل نیز هست. تعامل فراتر از همزیستی است. به این معنا که افزون بر زندگی و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران (دیگر مسلمانان) تعامل و داد و ستد و تبادل فکری کنیم برای عزت اسلام و حل مشکلات جامعه اسلامی. صرف این‌که یک همزیستی به دور از خشونت داشته باشیم، کافی نیست، بلکه باید در پی یک زندگی مشترک از سنخ تعامل، از سنخ رفتارهای تکمیل‌کننده بود.

تقریب با سلفی‌ها

بنابراین، سه‌گونه تقریب می‌توان تصویر و ترسیم کرد و اینک پس از روشن شدن گونه‌های تقریب، به این پرسش‌های پیش‌گفته برمی‌گردیم که آیا باید در پی تعامل و تقریب با سلفی‌ها باشیم؟ در پاسخ به این پرسش باید گونه‌های تقریب را یکی یکی بررسی کنیم. نخست تقریب فکری با سلفی‌ها آیا ممکن و مطلوب است؟ سلفی‌ها اصول و مبانی فقهی خاص خود را دارند و اصولاً مراحل و شئون مربوط به تلاش فکری عبارت از سه محور منابع، فهم و ابزار

فهم، و به بیان دیگر، تلاش فکری هر مجموعه دست‌اندرکار، سه شأن و محور دارد: (۱) منابع؛ (۲) فهم و (۳) ابزار در اختیار فهم.

منابع سلفیه

هنگامی که دقیق‌تر نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که سلفی‌ها تنها به دو منبع مراجعه می‌کنند، هرچند اهل سنت چند منبعی هستند و برخی از آنها از شش، هشت و حتی دوازده منبع بهره می‌گیرند، اما سلفی‌ها عملاً تنها از دو منبع بهره می‌گیرند یکی قرآن و دیگری سنت. در بین این دو منبع هم عموماً و عمدتاً به قرآن مراجعه می‌کنند، اصلاً ویژگی سلفی‌گری از آغاز این بوده است که بیشتر به ظاهر قرآن رجوع می‌کردند. آن روایت معروف هم که امام علی علیه السلام فرمود که با خوارج بر اساس قرآن مناظره نکنید، چون قرآن «حمال ذی وجوه»^۱ است، بلکه با سنت با اینها سخن بگو، بر همین اساس است. خوارج نخستین سلفی‌های جامعه اسلامی بودند و تکفیری‌اندیش بودند و حضرت به آنان که برای مناظره با خوارج به قرآن تمسک می‌کردند، این توصیه را فرمود. این نشان از آن دارد که اصولاً تفکر سلفی‌گری به دنبال کلیاتی مبهم می‌گردد تا از آن، استفاده دلخواه را بکند.

در قرآن این کلیات که قابلیت حمل شدن بر وجوه مختلف را دارند، وجود دارد؛ البته، اگر با ابزار فهم درست به کلیات قرآنی مراجعه شود و همه کلیات قرآن با هم - که يُفسَّر بعضها بعضاً - دیده و فهم شود، استفاده و تفسیرهای دقیق، کلان، اساسی و بسیار سازنده

۱. نهج البلاغه (صبحی سالم)، ص ۴۶۵.

از قرآن می‌توان داشت.

سلفی می‌خواهد آن اندیشه خود را از قرآن استفاده کند؛ از این رو، دنبال کلمات کلی دارای قابلیت حمل می‌گردد. همین تکفیری‌های امروز وقتی می‌خواهند دست به عملیاتی بزنند و سر انسان‌ها را از تن جدا کنند و یا جایی را منفجر کنند به آیات قرآنی استناد می‌جویند، اصولاً رجوع سلفی‌ها به قرآن بیشتر است از رجوعشان به سنت. البته، به سنت هم مراجعه می‌کنند، اما سنت چون تفصیل بیشتری دارد و این تفصیلات گاهی به ضرر تفکر آنها تمام می‌شود ناخودآگاه بیشتر به جایی پناه می‌برند که کلیاتی قابل تفسیر را در بر دارد.

و همان‌گونه که اشاره کردیم آنها در رجوع به قرآن، کلیات قرآن را گزینش می‌کنند، کلیاتی که به نفع آنان است و در مسیر اثبات تفکر غلط آنها می‌تواند به کار آید و به آن مراجعه می‌کنند، نه به کلیات دیگری که آن کلیات مفسر و یا متمم آن دسته از کلیات اول هستند و نگاه انسانی، فطری، عقلانی دین را بارز و برجسته می‌سازند.

شما تا حالا ندیدید یک سلفی به «فبشر عباد الذین یستمعون القول»^۱ تمسک بجوید، اما به «اقتلوا المشرکین»^۲ بارها و بارها تمسک می‌جویند. البته، همین «اقتلوا المشرکین» هم ناظر به معنای خاصی است؛ ولی سلفی تکفیری از ابزار دقیق برای کشف مراد خداوند از این آیه بهره نمی‌گیرد.

بنابراین، سلفی‌ها حتی اگر ادعا کنند که به چند منبع در استنباط

۱. سوره زمر، آیه ۱۷-۱۸.

۲. سوره توبه، آیه ۵.

و استدلال رجوع می‌کنند، اما عملاً تنها به دو منبع قرآن و سنت رجوع می‌کنند و البته بیشتر به ظاهر قرآن تمسک می‌ورزند و آن هم به شیوه‌ای گزینشی و هدفدار.

ویژگی‌های سلفیه در فهم متن

فهم سلفی نسبت به منابع سه ویژگی دارد:

۱. جمود اندیشی

سلفی‌ها جموداندیش و ظاهرگرا هستند. به بیان دیگر پوسته‌گرایی می‌کنند، وقتی به نصّی مراجعه می‌کنند تحلیل و تبیین در این نگاه و فهم آنها غایب است. نص را بدون تحلیل و با تکیه بر ظاهر نص و پوسته نص و بی‌توجه به مغز نهفته در ورای پوسته، فهم می‌کنند.

۲. عدم توجه به عنصر زمان

سلفی‌ها اصولاً هیچ کاری با تحولات زمانه ندارند، به این که زمانه و مقتضیات زمان تا چه اندازه تغییر کرده‌اند، وقعی نمی‌نهد و تنها در این فکر است که آنچه از اسلام می‌فهمد و آن برداشت غلط و جمودگرایانه‌ای که از اسلام دارد را در فضای امروز پیاده کند، به هر قیمت و به هر شکل، اصلاً برایش مهم نیست که این زمان برمی‌تابد یا بر نمی‌تابد! و توجهی ندارد به این که مغز نهفته در ورای آن پوسته چه بوده است؟ نگاهی به مناسبات احکام و تفکیک پوسته و ظاهر از مغز و محتوا ندارد. به این نکته بی‌توجه است که امروزه باید آن محتوا را برگیرد و در قالب زمان تزریق کند. همان نکته دقیقی که مرحوم

علامه طباطبایی بدان اشاره کرده‌اند. ایشان در راستای تبیین قدرت اجتهاد و اسلام بحث تفکیک لب و قشر، پوسته و محتوا را مطرح کردند. بسیاری از نصوص یا سیره معصومین علیهم‌السلام ظاهر و پوسته‌شان متناسب با آن زمان بوده ولی آن لب و مغز را باید برگرفت و متناسب با این زمان آن مغز را به پوستهٔ زمان تزریق کرد.

سلفی‌ها به شدت ناتفکیک‌انگار هستند، یعنی به تفکیک میان پوسته و لب قائل نیستند. به تفکیک میان دو موقعیتی که قرار است اسلام در آن دو موقعیت اجرا شود، یعنی گذشته و حال، توجه و اعتنا ندارند. بسیط‌انگارند، همه چیز را یکپارچه می‌بینند و می‌گویند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین رفتار کرد و عیناً همان رفتار را باید امروزه اجرا کرد، غافل از این‌که آن شیوهٔ رفتاری محتوایی دارد که باید آن را گرفت. البته سلفی‌ها اگر بخواهند مرام و نگاهشان را دقیقاً اجرا کنند، نباید سوار ماشین شوند چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر حمار سوار می‌شد و آنها هم باید به تبعیت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اسب و حمار سوار شوند، ولی سلفی‌ها در این جا بر خلاف منهج خودشان عمل می‌کنند و این موارد را نادیده می‌گیرند و عملاً خلافش را انجام می‌دهند، ولی در زندگی اجتماعی و امور اجتماعی، دقیقاً می‌خواهند آنچه در صدر اسلام رایج بوده را اجرا کنند بدون توجه به مناظرات احکام و موقعیت‌های زمانی.

۳. سخت‌اندیشی

اساساً سخت‌اندیشی، ویژگی و مرام سلفی‌هاست، هر جایی که بوی انعطاف به مشام می‌رسد، از آن دور هستند و فرار می‌کنند، به هر جا قتل و کشتار و سختی‌کشی است می‌گرایند و می‌شتابند و این ویژگی

ذاتی سلفیه است که با انعطاف سر سازگاری ندارند. پیشتر نیز اشاره کردم که خوارج نخستین گروه سلفی اندیش بودند، امام باقر علیه السلام در باب خوارج می‌فرماید: اینها بی خود دین را این‌طور بر خود تنگ می‌گرفتند، دین آن‌چنان که می‌پنداشتند سخت نیست، دین آسان است ولی سلفی‌ها - چه خوارج و چه سلفی‌های در گذر زمان و چه سلفی‌های کنونی - دقیقاً می‌گردند یک جایی که بوی خشونت از آن می‌آید، بوی خون می‌آید، بوی قتل و کشتار می‌آید، بوی مشرک تلقی کردن دیگران از آن می‌آید، این موارد سخت‌تر، این موارد به نظر آنها دارای تنگناها را می‌گیرند و بعد می‌آورند در زندگی اجتماعی امروزه آن را مطرح می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند و جامعه اسلامی و بشریت را به دردسر می‌افکنند.

نگاه آنها نمی‌تواند به سمت زیبایی و ملاحظت و ملامت برود، آنها همیشه دنبال این هستند که اولاً، مرزبندی کنند و غیر خودشان را در گمراهی مطلق ببینند و ثانیاً، بر اساس برداشت‌های غلطی که دارند، دیگران را تخطئه و تکفیر کنند. از این‌رو، واژه «کفر» در قاموس تفکر آنها پربسامدترین واژه است. واژه «شُرک» برای سلفی‌ها از جمله پرکاربردترین واژه‌ها در عرصه اندیشه خطا و خام آنهاست.

اگر سلفی، ساعتی با شما سخن بگوید، در این مدت بشمارید ببینید چقدر واژه شرک و کفر را به‌کار می‌گیرد؟ تا چه اندازه نگاه تضلیلی و تفسیقی و تکفیری در سخن او موج می‌زند، او نمی‌تواند

۱. الدین واسع، ولكن الخوارج ضيقوا على انفسهم من جهلهم» (الكافی،

با انعطاف و اخلاقی بیندیشد و آن خصلت دین را که سمحه و سهله بودن است و پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام فرمودند را نمی‌تواند ببیند، حالا چه خوارج باشند و چه سلفی‌های امروزی.

البته، سلفی‌گری‌ای که به شکلی خاص و در برهه‌ای در شیعه رخ داد نیز همین ویژگی را داشت. اخباری‌ها نیز به نحوی سخت‌اندیش بودند، البته، با برخی تفاوت‌های اساسی. اخباری‌ها برعکس سلفیان اهل سنت که عمدتاً به قرآن مراجعه می‌کردند، به سنت مراجعه می‌کردند؛ این دلیل تاریخی دارد، ولی از حیث سخت‌اندیشی، از حیث مقابله، از حیث گمراه معرفی کردن و بر تضلیل دیگران پای فشردن، تفاوتی نمی‌کنند. سلفی‌گری اصلاً ماهیتش این است منتهی یک تفاوت و ویژگی دیگری که سلفی‌گری شیعه (اخباریان) داشت این بود که اخباریان در بحث‌ها و استدلال‌ها بر مبانی کلامی و اعتقادات کلامی تمرکز می‌کردند. حال آن‌که، سلفی‌های کنونی بر مبانی کلامی تکیه نمی‌کنند و علت این‌که شیعه غیر سلفی بر شیعه سلفی فائق آمد، آن بود که آنها یعنی اخباریان چون از مبنای کلامی حرکتشان را آغاز می‌کردند و می‌آمدند به سمت بحث و استدلال‌ها و ارائه یک فقه یا یک افکار، علمای اصولی ما با اخباریان بر اساس مبانی کلامی در حوزه مبانی کلامی با آنها به مباحثه می‌پرداختند و این باعث شد شکست بخورند یعنی تقریب فکری بین اصولیان و اخباریان در حوزه مبانی کلامی انجام گرفت.

بسیار بجا و ضروری است که در این زمینه مطالعه کنید که چه بحث‌هایی میان اخباریان و اصولیان در مبنای کلامی درگرفت و چگونه به پیروزی اصولیان انجامید.

گروه‌های بسیار از سلفی‌های کنونی حرکت خود را از مبنای کلامی آغاز نمی‌کنند و از این‌رو، بحث کردن با آنها بسیار دشوار است، نقطه‌های مشترک که خاستگاه بحث و مناظره باشد، بسیار کم است. با جمود فکری به قرآن مراجعه می‌کنند، فهمشان هم ناقص و متوجه به نقطه‌های سخت است و تنها آیات قتال و مربوط به مشرک و مشرکین را می‌بینند و تنها بر آیات قتل و جهاد تأکید و تمرکز دارند. تقریب فکری با سلفی‌ها با توجه به آنچه گفته شد، ناممکن نیست، اما بسیار سخت و دشوار است.

در حوزه منابع، شیعه و حتی اهل سنت اگر بخواهند با سلفی‌ها بحث کنند به جایی نمی‌رسند. در حوزه سخت‌اندیشی به جایی نمی‌رسند و تقریب ذهنی محقق نمی‌شود، چون در ذات سلفیت نهفته است، در حوزه بی‌اعتنایی به زمان با سلفی‌ها سخن گفتن، آب در هاون کوبیدن است به جایی نمی‌رسد، کاری به زمان ندارند. در حوزه ابزار فهم و اجتهاد نیز باید گفت اولاً سلفی‌ها اجتهاد ندارند، اگر اجتهاد دارند غیر رسمی است، ابزار اجتهاد نیز عبارت است از قواعد اصولی و قواعد فقهی و یا رویکردهای فقهی. سلفی‌ها در این نقطه اگر چه از ابزار ضعیفی برخوردارند، اما اگر بخواهیم با آنها تقریب فکری کنیم می‌توانیم در این زمینه کوشش‌هایی کرد، چه از سوی اهل سنت و چه شیعه و اگر بشود به صورت مشترک بسیار بهتر است. چون سلفی‌های تندرو هم برای سنی‌ها مشکل هستند و هم

برای شیعه و به یک معنا برای جهان اسلام مشکل‌آفرین‌اند و اصلاً بحث مذهب نیست و حتی این سلفی‌های تندرو، امروزه برای بشریت هم مضر و خطرآفرین هستند.

تقریب فکری را در ناحیه ابزار اجتهاد می‌شود با اینها به عمل آورد، چون آنها از یک ابزاری استفاده می‌کنند اگر در زمینه منهج فهم کوشش‌هایی صورت بگیرد، توفیقات درخور توجهی رخ خواهد داد. مدتی پیشتر به لبنان رفته بودم در یک بحث تلویزیونی با یکی از شخصیت‌های سلفی گفت‌وگویی داشتم؛ این شخصیت سلفی به دلیل آن‌که در نگاه خودش به منابع عنصر مقاصد الشریعه را دخالت داده بود، خیلی نگاه‌های منعطف و قابل تحسینی داشت و ارائه می‌کرد. برای من خیلی جالب بود که یک سلفی این‌گونه مشی و منهجی داشته باشد.

او می‌گفت ما مجموعه‌ای هستیم که جامعه را بر اساس مقاصد الشریعه رصد می‌کنیم آنچه اهداف شریعت را نابود می‌کند و از بین می‌برد هر رفتار و عمل منتهی به نابودی اهداف شریعت را محکوم می‌کنیم و بر اساس همین نگاه، انتحارها و انفجارها و بسیاری از اعمال تکفیری‌ها را محکوم می‌کرد. در واقع، گروهی از سلفیه که در برخی کشورها مثل لبنان و بخش‌هایی از عراق پراکنده‌اند به مقاصد شریعت معتقد هستند و این نقطه امیدبخشی است و به بروز عقلانیت از سوی آنان کمک کرده و می‌کند. اعتقاد به وجود مقاصد

۱. مقاصد الشریعه یک ابزار فهم است که در لایه‌های فکری اهل سنت جایگاه مهمی باز کرده است و امروزه طرفداران پر و پا قرصی دارد و توسعه رو به تزایدی هم پیدا کرده است.

برای شریعت و دین در زمرهٔ مبانی کلامی جای می‌گیرد که بر این اساس با آنان می‌توان گفت‌وگو کرد.

قواعد فقهی نیز بستر مناسبی هستند؛ اصولاً رفتار منعطف و بسیاری از رفتار عقلانی اهل سنت به لحاظ آگاهی و آشنایی به قواعد فقهی ای است که دارند که حالات مختلف را ارائه می‌کند و هر قاعده‌ای ناظر به یک وضعیت است و انعطافشان از خاستگاه استناد به قواعد فقهی است. این را می‌توانید رصد و مطالعه کنید، فتاوی‌اشان را ببینید که با تمسک به قواعد فقهی و اصولی اینها یک نوع انعطاف و چندگانه‌پذیری را در جامعه در پیش گرفتند. اگر بتوان این قواعد فقهی را به مثابه یک ابزار جا باز کردهٔ مستقر شده در تفکر اجتهادی بر روی میز گفت‌وگوی با سلفی‌ها قرار داد، بسیار تأثیرگذار خواهد بود و می‌تواند یک تقریب فکری ایجاد کند.

بنابراین، نسبت به تقریب فکری از حیث منابع سخن گفتن با سلفی‌ها بی‌فایده است. امام علی علیه السلام به ابن عباس فرمود که با قرآن با اینها صحبت نکنید، فایده ندارد و به جایی نمی‌رسید! از حیث فهمی هم به دنبال جاهای سخت‌اند و با جمودگرایی و بی‌اعتنا به زمان به مسائل می‌نگرند.

تنها در زمینهٔ ابزار اجتهاد، با سلفیه می‌توان گفت‌وگو کرد. البته، باید یک روند طولانی مدت را در پیش گرفت. اگر بپذیریم که باید با سلفی‌ها هم تقریب کرد - که باید کرد، همان‌گونه که امام علی علیه السلام هم در این زمینه کوشش می‌کرد تا تقریب با خوارج ایجاد شود - باید این روند آغاز شود تا روزی به نتیجهٔ مطلوب بیانجامد.

تقریب اخلاقی با سلفی‌ها

آیا با سلفی‌ها تقریب اخلاقی داشته باشیم؟ طبیعتاً، تقریب اخلاقی با آن بخش از سلفی‌های دست به سلاح برده که کمر بندهای انفجاری می‌بندند بی‌معناست، چنین افرادی اهل عداوت، قتل و کشتاراند، ولی با بخش‌هایی از سلفی‌ها که تنها تکفیر می‌کنند می‌توان تقریب اخلاقی داشت؛ چون امامان علیهم‌السلام چنین بودند. اخلاق معجزه می‌کند ما باید یک پروژه‌هایی را معطوف به تقویت و گسترش اخلاق حتی نسبت به تکفیری‌ها (البته آنها که دست به انفجار نزده‌اند و وارد قتل و کشتار نشده‌اند و از سنخ داعش نیستند) داشته باشیم. نباید در برابر بی‌اخلاقی آنها بی‌اخلاقی کنیم که این دامن زدن به آتش بی‌اخلاقی در جهان اسلام است و دودش به چشم همه می‌رود، تقریب اخلاقی را باید به مثابه یک پروژه نگریست و امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه چه زیبا در قالب مناجات فرموده‌اند «سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مِنْ غَشْنِي بِالنَّصْحِ...»^۱.

در مقابل بد اخلاقی‌هایی که می‌شود به مثابه یک رفتار اجتماعی باید حسن اخلاق داشت، امامان علیهم‌السلام هم همین‌طور بودند، تکفیری‌های زمان امام باقر علیه‌السلام نیز به ایشان فحش می‌دادند. خود امام علی علیه‌السلام را تضرع می‌کردند، امام چه رفتاری با آنها داشت؟ در باب تقریب اجتماعی نیز باید بین دو سنخ از سلفی‌ها تفکیک قائل شد؛ همزیستی با سلفی داعشی که دست به قتل و کشتار می‌زند، معنا ندارد، با دیگر سلفی‌ها از هر سنخی و جنسی که باشد،

باید همزیستی داشته باشیم و در کنارش باید تقریب فکری هم داشته باشیم.

خلاصه این‌که نباید با گروه‌های سفاک داعشی دست به اسلحه برده تقریب فکری، اخلاقی و اجتماعی داشته باشیم. اینها خطرند و جامعه را به سراسیمگی سقوط سوق می‌دهند و باید با آنها مقابله و مبارزه کرد، با دیگر سلفی‌ها از هر سنخ و جنسی، باید تقریب فکری (البته، در حوزه منهج) تقریب اخلاقی و تقریب اجتماعی داشته باشیم، آنها که به‌گونه‌ای در لباس کمک به داعش هستند را نیز باید با تقریب فکری ارشاد کنیم و جامعه اسلامی چه شیعه و چه سنی باید این کار را بکنند.

پرسش و پاسخ

■ پرسش: چرا ما را هبرد تبلیغی و جدی مقابله با سلفیه را به‌عنوان یک دستور سازمانی در حوزه‌ها و مراکز علمی نداریم؟

■ پاسخ: تقریب یک دستور اسلامی است، در این باب بحث زیاد است. من حاضریم اگر شما خواستید بحثی را درباره مبانی تقریب طرح کنم؛ چون در این زمینه مطالعه و تجربه‌های بسیار دارم. اسلام وقتی می‌خواهد یک جامعه را بسازد باید قواعد این جامعه را هم ارائه کند، نمی‌شود بگوییم اسلام می‌خواهد جامعه‌ای را به نام امت اسلامی بسازد و بعد قواعدی را در جامعه تعبیه کند که این قواعد نابودکننده همان جامعه باشند. یا شما می‌پذیرید که اسلام می‌خواهد امت اسلامی را تشکیل بدهد یا نمی‌پذیرید. خیلی روشن است و

خودتان اول تکلیف‌تان را روشن کنید که اسلام می‌خواهد امت اسلامی داشته باشد یا نه؟ طبعاً شما می‌گویید بله، چون قرآن و پیامبر ﷺ بحث امت اسلامی را مطرح کردند. سؤال دوم این‌که آیا امت را واجد یک مذهب می‌بینید یا چند مذهب؟ یعنی واقعیت این است که امت دارای یک مذهب است یا چند مذهبی شده است؟ پیداست که چند مذهبی شده است.

ممکن است کسی بگوید این امتی که قرآن می‌گوید امت کنونی نیست، بلکه امت آخر الزمان است. پاسخ این است این‌که نمی‌شود! این امت مربوط به همهٔ اعصار است به‌علاوه خود پیامبر هم وقتی امت خودش را مطرح می‌کرد امتش را دارای چند فرقه‌ای به حساب می‌آورد، درست است که می‌گویند یک فرقه بر حق است، ولی آن بین او و بین خداست، اما بماهی امت در واقعیت بیرونی (در مقابل حقیقت که بر اساس آن، تنها یک مذهب اعتبار پیدا می‌کند) واجد چند مذهب است.

در زمان امام صادق و امام علی علیهما السلام همیشه امت چند گرایشی و چند مذهبی بوده، وقتی که امام علی علیه السلام می‌فرمود اجتماع کنید و تفرقه نداشته باشد، آیا نظرش به وحدت شیعه بود؟! وقتی امام علی علیه السلام در کوفه بود پیروان و اتباع او همه شیعه بودند؟ نه، بسیاری از آنها عثمانی مذهب بودند و در همان مسجدی که حضرت علی علیه السلام نماز می‌خواند، نماز تراویح می‌خواندند، بعد حضرت علی علیه السلام می‌فرمود سوگند به خداوند که شما برادران دینی هستید، این را به همه می‌فرمود، برادری در کلام امام مربوط به همه بود، معنای این حرف این نیست که به اصطلاح همه بر حق‌اند، یک

مذهب بر حق است، اما این مورد اختلاف است، ولی وقتی به صحنه اجتماع می‌آیند باید یک امت را تشکیل بدهند.

پرسش دیگر این که آیا ما به خاطر این که غصبی نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام صورت گرفته باید صفمان را از امت جدا کنیم؟ اگر بنا بود صفمان را از امت جدا کنیم امام صادق علیه‌السلام احق و اجدر و شایسته‌تر به این جداسازی بود، در حالی که در بین شان بود و با آنها همزیستی و تعامل دائمی داشتند. آن یک امر اعتقادی است و رفتار اینها بر اساس اعتقاد بود، ولی وقتی امت تشکیل شد، امت یک خط قرمز است و نمی‌شود ما در جهت استقرار امت تلاش نکنیم یا خدای ناخواسته در جهت تفریق میان آن تلاش کنیم. این خط قرمز اسلام است، امامان ما این طور بودند، قرآن ما توجهش بر امت است، سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. از این رو، این که بعضی تصور می‌کنند چون ما بر حقیق یا چون غصبی صورت گرفته است - که اعتقادات شیعیان همین است - پس جامعه را به هم بزنیم اعتقاد به حق بودن به معنای آن نیست که توهین کنیم، معنایش این نیست که صفمان را جدا کنیم، امت اسلامی خط قرمز اسلام است. خود امام حسین علیه‌السلام با همه عظمتش که فرزند علی بن ابیطالب علیه‌السلام بود قیامش برای شیعه نبود، بلکه برای امت بود، فرمود امت جدم! برای امت جدش قیام کرد، اگر برای شیعه بود که به یمن می‌رفت چون یمنی‌ها شیعه بودند، اتفاقاً به ایشان گفتند به یمن بروید شیعیان شما آنجا هستند، اما امام حسین علیه‌السلام به جانب یمن نرفتند چون بنا داشتند امت اسلامی را نجات دهند.

